**بنام خداوند مهرآفرین**

**توانمند سازی و اشتغال زنان سرپرست خانوار**

**فروغ سادات اخضری**

**کارشناس ارشد جامعه شناسی**

**پاییز 1396**

**مقدمه:**

روند تحول وتغییرات در جوامع مدرن امروزی، مقوله توسعه وتوسعه پایدار و همه جانبه را بعنوان اصلی ترین جریان در سیر تحول جوامع ، به ویژه در جوامع در حال توسعه، مطرح می سازد.ویژگی اصلی در این فرآیند، آینده نگری و نیروی انسانی است.دراین میان عنصر نیروی انسانی در رهیافت های گوناگون توسعه پایداروهمه جانبه نقطه اتکا و کلیدی می باشدوپر واضح است که نیروی انسانی تنها مردان را شامل نمی شودوبدین خاطر اغلب رهیافت های توسعه به ویژه رهیافت توسعه پایدارونظریه پردازانشان بر روی نقش فعال زنان تاکید داشته ومعتقدند، بدون حضورفعال و موثرزنان اساسا فرآیند توسعه پایدار موضوعیت نخواهد داشت.ازطرف دیگرخروج زنان از حوزه خصوصی وبرجسته شدن نقش سیاسی، اقتصادی،اجتماعی وفرهنگی آنان دچار مشکلات و موانعی است که مستلزم عزم واراده مسئولان جامعه در راستای فرهنگ سازی وفراهم کردن امکانات و شرایط بهینه برای حضورموثروفعال این قشرازجامعه است.اینجاست که بحث توانمند سازی زنان با هدف افزایش دانش،تخصص،کارایی وتوانمندی به منظور حضور قوی و تاثیر گذار درارکان مختلف اجتماعی، چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه،مطرح می شود.بااین وجود،جوامع درحال توسعه، پيامدهای خاصی را برای زنان درپی دارند. بدون شک زنان نيازمند آماده سازی خويشتن برای زندگی در جامعه پويايی هستند كه در آن دانش، استقلال، انعطا ف پذيری و همبستگی با گروه های متنوع ضروری است. لذابه منظور آماده ساختن زنان با مدنظر قرار دادن اين چالشها، سرمايه گذاری درجهت صورت بندی نوعی توانمندی اجتماعی دامنه دار ضروري است. واقعیت این است که زنان در جوامع در حال گذار آسيب پذيرتر مي باشند.اين آسيب پذيری مي تواند دلايل مختلفی داشته باشد، وتوانمندی اجتماعی در چنين بستری برای كاهش مسائل،آسيب ها و... مطرح می شود. نكته قابل توجه این است كه توانمندی اجتماعی برای زنان، صرفاً با مسائل و مشكلات پيش روی زنان ارتباط ندارد، بلكه به منظور پیشگيری از بروز مسائل و مشکلات آتی نیز موضوعیت می گیرد. قطعا سياستگذاری به معنای برنامه ريزی برای افرادی منزوی و منفعل نيست. بلكه برنامه ها نيزهم چون موضوعشان بايستي فعال وکارآمد باشندتا به نتیجه دلخواه و بایسته منجر گردند. قاعدتا تخصيص تسهيلات و صورت بندی سياست ها، براساس نيازها و خواسته های زنان وشرایطی استوار است كه آنها تجربه می كنند. بنابراين امکانات ارائه شده برای آن ها بايستي جوابگوی تمامی نیازهای زنان باشد .دراین راستا لازم به ذکر است ، مسائل ومشکلاتی كه زنان درجوامع درحال توسعه باآنها مواجهند، نيز ناشی از عدم برآورده شدن نيازهايشان می باشد، این نيازها هم فردی وهم اجتماعی هستند.ایران بعنوان یک کشور درحال توسعه ، کم وبیش در گیر مسائل این چنینی بوده و چندی است درپی کاهش وحل معضلات پیش رو از جمله درزمینه نیروی انسانی وتربیت نیروی کارآمد در روند توسعه می باشد. لذا توجه خاص به زنان از این منظر در دستور کار مسئولان و برنامه ریزان اجتماعی قرار گرفته است.دراین میان آسیب پذیرترین قشر ، زنان سرپرست خانواربوده که با چالشی مضاعف دست به گریبانند وبدین خاطر توجه ویژه ای رابرای توانمند سازی آنان به منظورفراهم ساختن موقعیت و شرایطی مناسب جهت اداره امور زندگی خود و افراد تحت تکفلشان ازطرفی و ازطرف دیگرحضورموثر و کارآمد در صحنه اجتماع و ایفای نقش بهینه در روند توسعه را می طلبد. این مقاله ، بررسی فرآیند توسعه وابعادآن ،بعنوان زیربنای نظری و دلیل تئوریک توانمندسازی وهمچنین نگاهی اجمالی به فرایند توانمند سازی و چگونگی اجرای آن بعنوان گامی در راستای برنامه های لازم الاجرا در جامعه در فرآیند توسعه، آن هم از نوع توسعه پایداررا مد نظر دارد.

**هدف بررسی:**

زنان بعنوان نیمی از جمعیت همه کشورها به دلایل شرایط فرهنگی،اجتماعی حاکم بر جوامع، تحت ظلم و ستمی مضاعف بوده و هستند.زیرا از یک طرف بامشکلات و مسائل کلی جامعه بعنوان یک عضو از اجتماع مواجهند واز طرف دیگرموانع و محدودیتهای خاص زنان ،آنان را به چالش می کشد.ازاین رو هر حرکت در راستای تغییر شرایط موجودوسیاستگذاری توسعه ، می بایستی تغییرات زیربنایی و ساختاری در وضعیت زنان راسرلوحه برنامه های خود قرار دهد.چرا که بدون لحاظ کردن راهکارهای عملی وزمانمند برای این قشر،دستیابی به توسعه امکان پذیرنبوده و صرفا جامعه را دستخوش یک تغییرروبنایی با مشکلات پیچیده تری می نماید.بنابراین توجه به زنان و بهبود شرایط زندگی آنان در فرآیند توسعه از الزامات اصلی بوده که بدون آن توسعه به ویژه توسعه پایدارمیسر نمی باشد.لذاهدف اصلی این مقاله ،بررسی فعالیتهای لازم برای توانمندسازی وضعیت زنان خصوصا زنان سرپرست خانوارو ورودشان به عرصه اجتماع ومیزان تاثیرگذاری این فعالیتها ، می باشد.

این هدف اصلی به اهداف خردتری که در زیر آمده است، تقسیم می شود:

الف- ملزومات توسعه پایدار دربخش نیروی انسانی چیست؟

ب – جایگاه زنان بعنوان نیمی از نیروی انسانی در روند توسعه چیست؟

ج – نیازهای خاص زنان سرپرست خانوار درجامعه چیست؟

**روش بررسی:**

روش بررسی فوق استفاده از روشهای فراتحلیلی وتعمق در تحقیقات انجام شده به منظوردستیابی به افقی بالاتر و فراهم کردن امکان مرور داده های بیشترومقایسه آنها و جبران خلائ های احتمالی هریک جهت استنتاج جامع ترو کامل تر، در حد امکان می باشد. بدین منظور،سعی وافر شده تا پژوهشها وفرا تحلیلهای متاخر انجام شده ودردسترس دراین خصوص،مورد بررسی و مداقه قرار گیرند.

**یافته های بررسی:**

**توسعه وتوسعه پایدار**

فرآیند توسعه بعنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر از جنگ دوم جهانی به بعد، مصطلح گردیدوجامعه جهانی از آن زمان تاکنون به این امرنگاه ویژه ای داشته و تمامی سیاستگذاریهای خردو کلان درابعاد مختلف سیاسی،اجتماعی،اقتصادی وفرهنگی براساس رهیافتهای توسعه مدارانه است.

**تعریف توسعه:**

از توسعه بر اساس نگرشها و مکاتب گوناگون جامعه شناسی ،تعاریف مختلفی شده است، تعاریفی که بعضا چندان جامع نیستند و تنها بعدی از ابعاد توسعه را شامل می شوند.بدین خاطر شاید تلفیقی از این تعاریف واستنتاجی کلی از مفهوم توسعه بتواند راهگشای تعریفی نسبتا جامع از مفهوم توسعه به دست دهد.براین اساس توسعه را می توان چنین تعریف نمود: "توسعه فرآیند تغییرات کمی و کیفی همه جانبه رو به جلودر تمامی ابعاد سیاسی،اجتماعی،اقتصادی وفرهنگی در جامعه بوده که منجر به ارتقائ سطح کمی و کیفی زندگی همه آحاد مردم می شود".

**پیامدهای توسعه:**

با توجه به تعریف بالا،فرآیند توسعه می بایستی شرایطی را فراهم کند تا همگان از امکان استفاده ازمنابع وفرصتهای برابر جهت ارتقائ سطح توانمندی خود وانجام فعالیتهای سیاسی، اجتماعی ،اقتصادی وفرهنگی مورد علاقه ومشارکت فعال درتمامی عرصه ها بطور آزادانه و خودجوش، برخوردارگردند.درعرصه بین المللی نیز توسعه می بایستی امکان مذاکره،چانه زنی و روابط بهینه با مناسبات عادلانه وبرابر را برای تمامی دولتها فراهم کند تا براساس آن جامعه بین المللی دریک چرخه ارتباطات چندجانبه ومبتنی برحفظ منافع همگانی به سمت صلح جهانی سوق یابد.

**ابعاد مختلف توسعه:** همانطورکه ذکرشدتوسعه دارای ابعاد گوناگونی است که زنجیرواربه یگدیگر متصلندوبدون هریک از آنها توسعه، به ویژه توسعه پایدارموضوعیت پیدا نمی کند.ابعاد اجتماعی، اقتصادی،سیاسی وفرهنگی که در ذیل به هریک بطوراختصار اشاره می شود.

**توسعه اجتماعی**

توسعه اجتماعی،همه اشكال متنوع كنش متقابلی است كه در يك جامعه همراه باابعاد دیگر توسعه رخ می دهد. لازم به ذکراست که توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه های مكمل و پيوسته يك پديده اند و هر دو نوع الزاماً به ايجاد وجوه تمايزفزاينده جامعه منجر مي شوند.جامعه مدنی، دموكراسی اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمايه اجتماعی موضوعات محوری در توسعه اجتماعی را تشكيل می دهند.مفاهيمی کلیدی درتوسعه اجتماعی، همچون (welfare) رفاه (social development) توسعه اجتماعي بعنوان مبنا و موضوع توسعه از فصل مشترك های اساسي برخوردارند.توسعه اجتماعي رامی توان در محورهای زير خلاصه كرد:

الف- قانونمند شدن جامعه

ب – فرصتهای برابربرای استفاده ازتمامی امکانات موجود

ج - امنیت اجتماعی برای همه

**توسعه اقتصادی**

توسعه اقتصادی توسط جامعه ای به وجود می آيد كه دارای فرهنگ و اجتماعی توسعه پذير باشد محورهای اصلی توسعه اقتصادی شامل:

الف- فراهم کردن زیرساختهای مناسب و بهینه برای تولید محصولات زیر بنایی در بخش های مختلف اقتصادی

ب -خودكفایی نسبی در صنایع غذایی و محصولات خوراکی، صنعت پوشاك وتامین مسكن مناسب مردم با توجه به فرهنگ عمومی و منابع كشور.

ج - توسعه در بخشهای صنعتی، كشاورزی و خدمات براساس منابع و شرايط كشور

د - انعطاف پذيری در نحوه و نوع توليد و توزیع کالاو محصولات واجرای سیستم گردش آزاد محصولات وفناوری با توجه به فرآیند عرضه و تقاضا در بازار جهانی.

**توسعه فرهنگی**

شکی نیست که توسعه فراگير بدون توسعه فرهنگی امكا ن پذير نيست. گسترش مفهوم فرهنگ و بسط آن به بعد فرهنگی توسعه موجب شد كه درسیاستگذاری برنامه های توسعه توجه زیادی به بسترهای فرهنگي نموده و آن را عنصری زیربنایی وضروری درروندتوسعه تلقی نمايند.متعاقب توسعه فرهنگی بحث توسعه انسانی مطرح می شود كه در چارچوب آن، هدف اساسي توسعه (كه ايجاد محيطي بهینه برای مردم است تا به واسطه آن از زندگی طولاني، سالم و خلاق برخوردار شوند)موردتوجه قرار گرفته وشاخصهای آن طول عمر، سطح دانش و سطح معاش آبرومندمی باشد.محورهای اصلی توسعه فرهنگی عبارتنداز:

الف- برخورداری اراده توسعه يافتگی وروحیه خودباوری

ب - سعي در كوشش شایسته و بایسته در راه توسعه

ج – ترویج و نهادینه کردن فرهنگ صرفه جويي و مصرف بهينه

د –برخورداری از اخلاق توسعه مدارانه و روحيه همكاری و گذشت

اقتباس از: فراتحليل پژوهشهاي مرتبط با زنان در حوزه توانمندسازی فرهنگی و اجتماعی زنان در شهرتهران،کلهر-سمیرا.اداره کل آسیبهای اجتماعی1387 صص39-37

**توسعه سیاسی**

توسعه سیاسی بعنوان رکنی از ارکان توسعه ،بایستی موجب فراهم کردن بستری مناسب برای احزاب و گروههای سیاسی به منظورتشویق و افزایش سطح مشارکت فعال شهروندان گردد تا از این طریق سطح شناخت وبینش سیاسی-اجتماعی افراد ارتقائ یافته، موجب مشارکت آنان در تصمیم گیریهای سیاسی ودر نتیجه وفاق اجتماعی گردد. این فرآیند خودبخود دردرازمدت زمینه سازوحدت ملی وفرهنگ مردم سالاری گشته ازبروز وظهور مناقشات سیاسی و بحرانهای اجتماعی جلوگیری می کند. بدین ترتیب می توان محورهای عمده در این بخش را به صورت زیر فهرست کرد:

الف – شیوه حکومتی مردم سالارانه

ب – وجود احزاب و تشکلهای سیاسی

ج – تشویق و ترغیب شهروندان به مشارکت فعال

د – بستر سازی مناسب و بهینه برای رقابت آزاد و برابردر عرصه سیاسی

**توسعه پایدار**

توسعه پایدار وهمه جانبه به مفهوم " پیشرفت درهمه ابعاد زندگی انسانی با توجه به حفظ محیط زیست و منابع طبیعی و استفاده از امکانات موجود از طریق اطمینان کافی به باز تولید منابع و امکانات طبیعت وبدون صدمه وآسیب های جبران ناپذیر به کره خاکی،این مادر سخاوتمند جهانیان". این بینش از آنجا نضج گرفت که در روند پیشرفت و توسعه، بشر، بعضا به لطمات و صدمات جبران ناپذیری که به طبیعت واردکرده بود واقف گردید واثرات سوئ آن را حتی برروی سلامت جسمی و روحی افراد به عینه مشاهده کرد. به عبارت دیگر پیشرفت و توسعه ای که با هدف ارتقائ سطح زندگی به اجرا درآمده بود،خود تبدیل به عنصری گردید که زندگی وکیفیت آن را مورد تهدید جدی قرار می داد. لذا با باز نگری در برنامه های توسعه، بحث توسعه پایداردر دستور کار سیاستگذاران وبرنامه ریزان قرار گرفت و جامعه جهانی به رعایت موازین این شیوه ازتوسعه متعهد گردیدند.

**زنان ومقوله توسعه**

الف- زنان درتوسعه:اصطلاح "زنان در توسعه" اولین بار توسط کمیته زنان واشینگتن دی سی که بخشی ازانجمن بین المللی است وقسمتی ازاستراتژی خودرابه وضعیت زنان کشورهای جهان سوم معطوف کرد،بکاربرده شد.نظریه پردازان "زنان درتوسعه" با بکاربردن این اصطلاح معتقد بودند که زنان جهان سوم خارج ازروند توسعه قرار گرفته اند.

ب- زنان وتوسعه:دیدگاه "زنان وتوسعه" بيانگر اين است كه زنان هميشه بخشی از روند توسعه بوده اند وروند اعمال برنامه نوسازی درکشورها،آ نها را تضعيف و ناتوان كرد. رويكرد "زنان وتوسعه" برای فرآیند توسعه بيش تر از نظريه وابستگی و رويكردهای نئوماركسيستی الهام گرفته است. رویکردهایی نظير ريشه های مرد سالاری و تشديد آن با گسترش سرمايه داری و مالكیت خصوصی، زمينه اين نگرش را بوجود آورند. این دیدگاه، بر روابط بين مردان و زنان تأكيد داردومعتقداست که زنان هميشه به عنوان عاملان توليد و باز توليد نقش مهمي در اقتصاد جوامع بازی می كردند. اين امر چگونگی درگیرشدن زنان درنظام سرمايه داری ومتعاقب آن حاشيه نشينی، انزوا و ستم وارده بر آن ها را نشان می دهد.

**زنان سرپرست خانوار**

دربین زنان،زنان سرپرست خانواراز جمله اقشار اجتماعی هستند كه به دليل موقعيت و جايگاهی كه در ساختار شبكه اجتماعی دارند، مستعدابتلا به آسيب های اجتماعی گوناگون می باشند، به ویژه در کشورهای در حال توسعه که امکانات خاص برای این قشرآسیب پذیر چندان مهیا نیست. براساس پژوهشهای موجود، بخش قابل توجهی از زنان سرپرست خانوار در قاعده هرم اقتصادی جامعه قرار داشته و بدین خاطر درآمدهای اندكی دارند. ازطرفی، شبكه محدود روابط اجتماعی آنها و همچنين عدم برخورداری از سواد و تخصص كافی جهت يافتن شغل مناسب باعث مي شود كه وضعيت زندگی آنها غالبا در نقطه خطر قرار گيرد و احتمال سقوط درورطه آسيب های اجتماعی بالاخص آسيب هایی كه زنان جامعه و فرزندان آنان را تهديدمی كند، بالا رود. بدین خاطر زنان سرپرست خانوار از جمله قشرهای آسيب پذير جامعه اند كه با مشكلات ومسائل زيادی مواجه بوده و موقعيت و جايگاه اجتماعی آنها ، اغلب زمينه سازبروز ساير آسيب های اجتماعی دیگر می شود، ضمن آنكه خودنیز بعنوان نمود يك آسيب اجتماعی نيز مطرح هستند.زیرا زنان سرپرست خانوار نشان از سایر آسيب های اجتماعی چون طلاق و فروپاشی خانواده، جرايم اجتماعی وافزايش تعداد زندانيان، اعتياد و يا ازهم گسيختگي خانواده ،هستند واز طرفی افزايش اين آسيب ها درسطح جامعه به افزايش تعداد اين قشردرجامعه، منجرمی شود. در مجموع می توان گفت كه مقوله زنان سرپرست خانوار به عنوان يك نقطه كانونی است كه هم از ديگر آسيب ها به شكل مستقيم و غير مستقيم تأثير می پذيرند وهم خود می توانند زمينه ساز وافزایش ديگر آسيب ها باشند.در ايران آمار نشان مي دهد كه تعداد اين زنان از هشتصد هزار خانوار در سال 1355 به يك ميليون و سي و هفت هزار در سال 1375 افزايش يافته وطبق سرشماری مرکز آماراین میزان به یک ميليون وششصدو چهل هزار درسال 85نفر رسيده كه رشد بسيار چشمگيری است.در حالیکه رشد خانواده های مرد سرپرست طی سالهای 75 تا 85، حدود 38% بوده است، این رشددر مورد خانواده های زن سرپرست، به 58% رسیده است. آخرین آمارتعداد زنان سرپرست خانوار را رقمی حدود دو میلیون و پانصدو شصت هزار،تخمین زده است. ارقام مربوط به ساختار سنی این گروه از زنان، حاکی از آن است که حدود 26 درصد از آنها در گروه سنی 25 تا 44 سال، 38 درصد بین 45 تا 64 سال و 32 درصد نیز بین سنین 65 ساله و بالاتر قرار دارند. به بیان دیگر، هر چه سن زنان افزایش می یابد، احتمال قرار گرفتن آنها در گروه زنان سرپرست خانوار بیشتر می شود ؛ دلایل عمده این موضوع ، بر اثر وقوع دو اتفاق است ، نخست فوت همسر و در وهله دوم، عامل طلاق است . آمارهای فوق كه حكايت از افزايش درصد و نسبت خانواده های با سرپرست زن است، احتمال تشديد آسيب های مرتبط با اين موضوع را نيز در سطح جامعه افزايش می دهد. از سوی ديگر يافته ها نشان می دهند كه همواره سهم فقرزنان سرپرست خانوار بيشتر از مردان سرپرست خانوار بوده و زن بودن احتمال قرار گرفتن در دايره فقر راافزايش می دهد. ضمن اینکه لحاظ کردن زنان سرپرست خانوار به عنوان فقيرترين افرادجامعه در اغلب گزارش های مربوط به توسعه به چشم مي خورد، كه دلايل و عوامل بسياری برای اين موضوع نيز مترتب است.چرا که زنان معمولاً به دليل شرایط حاکم در عرصه كار و اشتغال، محدوديت حمايتها و شبكه روابط اجتماعی، بيش از مردان درمعرض فقر قرار مي گیرند ،به تبع آن فقر نیز در تركيب با ساير عوامل و زمينه های اجتماعی به تشديد آسيب های مختلف اين خانواده ها و جامعه منجر می شود.

**تعریف مفهومی"سرپرست خانوار"**

مركز آمار ايران در سرشماری های نفوس و مسكن یکی ازاعضای خانواررا سرپرست خانوارمی داند که به این نام شناخته می شود. در صورتی كه اعضای خانوار قادر به تعيين سرپرست خانوار نباشند، مسن ترين عضو خانوار به عنوان سرپرست خانوار تلقی می شود(مركز آمار ايران 1385-1375 ) سازمان بهزيستی نيز زنان سرپرست خانوار را زنانی تعريف می كند كه عهده دار تأمين معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوارهستند.(سازمان بهزيستی، 1380 ) وزارت کار وامور اجتماعی در جدیدترین تعریف در سایت خود،زنان سرپرست خانواررا اینگونه به تعریف می کشد:زنان كارگر سرپرست خانوار به آن دسته از زناني اطلاق مي شود كه در واحدهای مشمول قانون كار اشتغال داشته و سرپرستي خود و ساير افراد تحت تكفل را به عهده دارند . بر اين مبنا می توان گستره خانوارهايی كه زنان سرپرست آنها می باشند را تعیین نمود. بنابراین عللی مانند طلاق،فوت سرپرست خانوار، عدم حضور موقت سرپرست مرد، بيكاری سرپرست مرد و يا ناتوانی و معلوليت سرپرست مرد، باعث شكل گيری خانواده های زن سرپرست می شود. اين موضوع در تركيب با ضعف شبكه حمايتی خويشاوندی،ضعف نظام حمايتهای اجتماعی، شكل خانوار، وضعیت خانوار تحت سرپرستی زنان و ويژگی های شغلي و فردی آنان ،به فقر و محروميت اين خانواده ها منجر می شود. اين فقرو محروميت در تركيب باساير عوامل مي تواند آسيب های اجتماعی گسترده ای را برای زنان در پی داشته و آنان را در معرض مخاطرات گوناگون قرارمی دهد.

**نکته:**با روند رو به رشد توسعه اقتصادی و اجتماعی و افزايش سطح تحصيلات و درآمدهای زنان، نوع خاصی اززنان سرپرست خانوار نيز مشاهده مي شوند كه تا حدودی خارج از مقوله آسيب شناسانه موجود قرار می گيرند. اين زنان معمولاً كارآفرين ، با تحصيلات بالا و مجرد هستند و در مواردی هم به صورت اختياری طلاق گرفته و انفرادی زندگی كرده يا سرپرستی كودك خود را نيز عهده دار هستند و حتی در صورت تأهل، حاضر به پذيرش سرپرستی مطلق مرد بر خانواده نيستند. مشكلات اين زنان متفاوت از زنان سرپرست خانواری است كه هدف اصلی اين بررسی هستند، افزايش تعداد اين نوع زنان سرپرست خانوار دردهه گذشته به ویژه درمناطق مرفه نشين شهر تهران مشهود است.

(فراتحليل آسيبهاي اجتماعی زنان سرپرست خانوار در تهران1386.خالق پناه-کمال.اداره کل بانوان -1387).

**ویژگی های خانوارهای زن سرپرست کشور**

**الف- بعد خانوار:**اين متغير ناظر به تعداد افراد تحت سرپرستی زنان سرپرست خانوا رمی باشد. این میزان ازدو تا چهارفرزند و بیشتر متغیراست.البته در شهرهای مختلف وبسته به میزان توسعه فرهنگی-اجتماعی شهرها، این میزان متغیراست.

**ب - وضعیت اشتغال:**شاغل يا بيكار بودن، مهارت ها، تخصص ها و سابقه كار آنان، تأثير مستقيمی بر وضعيت زندگی زنان سرپرست خانوار دارد.يافته ها حاكی از آن است كه بخش قابل توجهی از زنان سرپرست خانواربرای گذران زندگی مجبوربه كارکردن هستند كه عمده مشاغل اين قشر در رده های شغلی پايين واغلب غیر تخصصی جامعه قرار دارد. اشتغال این زنان در مشاغل پايين و سخت موجب برخی بيماری ها ومشكلات جسمی در ميان زنان سرپرست خانوار،می شود.

**ج – فقرومحرومیت:** جايگاه اجتماعی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار باعث می شود كه آنها جزو فقيرترين اقشار اجتماعی تعريف شوند. تا آنجا که در برخي مطالعات، زنان سرپرست خانوار به عنوان فقيرترين افرادجامعه معرفي می شوند.. در پژوهش ها و مطالعات انجام شده، ازطريق سنجش ميزان مستمری و درآمدهایشان و همچنين بررسی وضعيت مسكن آنها، می توان به میزان فقر ومحروميت اين قشردست یافت.

مسائل زنان سرپرست خانوار( دفتر حمايتی و توانمندسازی وزارت تعاون، كار و رفاه اجتماعي)

**د- مشکلات جسمی وروحی:**شرايط نامطلوب اقتصادی-اجتماعی ، زنان سرپرست خانوار را در شرايطی قرارمی دهد كه مجبوربه تحمل فشارهای روحی زيادی هستند، همچنین به خاطر فعالیت در مشاغل سخت و به دليل فقروعدم امکان استفاده کافی ازخدمات درمانی،به بيماریهای جسمی مختلفی نيزمبتلا می شوند. بطوریکه نگرانی واسترس،پرخاشگری و ستيزه جويی،فرارو خودكشی و يا موارد مشابه در رابطه با زندگی خود وفرزندان ،از جمله مسائل و مشکلات مبتلابه زنان سرپرست خانوارمی باشد.

ه- ضعف حمایتهای خویشاوندی وشبکه های اجتماعی: زنان سرپرست خانوارعمدتاً به دليل شرايط خاصی كه دارند، نيازمند حمايت شبكه های اجتماعی وخويشاوندی در جامعه هستند. منظوراز شبكه خويشاوندی، نزديكانی چون برادر يا والدين هستند، كه احتمالاً حمايت های مالی و معنوی خانواده های زن سرپرست را برعهده می گيرند. همچنین حمايتهای اجتماعی-اقتصادی از طرف نهادهای اجتماعی و دولتی نيز اززنان سرپرست خانواربسیار حیاتی است که درحال حاضرآنچنان که باید وشاید نبوده واین قشرازاین جنبه لطمات بسیاری را تحمل می کنند.

**توانمندسازی و زنان سرپرست خانوار**

باتوجه به مطالبی که گذشت،فرآیند مدرنیزاسیون و به تبع آن توسعه، موجب تغییرات شکلی و محتوایی در شیوه زندگی اقشار مختلف اجتماعی شده است.در این میان زنان بعنوان نیمی از نیروی انسانی در روند توسعه دچار لطمات وآسیبهای گوناگونی شده اند.مدرنیزاسیون و توسعه که داعیه ارتقائ سطح کمی وکیفی آحاد مردم به ویژه زنان را داشته اند،اما در عمل با خروج آنان از محیط خانه و وارد کردنشان به عرصه کاروفعالیت، عملا برایشان با ایجاد زحمت مضاعف و بهره کشی اقتصادی وعدم پرداخت دستمزد برابر با مردان ، موجب بدتر شدن وضعیت زندگی این زنان با قوانین مردسالارانه شدند.دراین میان سطح پایین سواد و تخصص زنان دلیل موجهی برای این ستم سیستماتیک شد.بدین خاطر ارتقای سطح سواد و تخصص زنان برای بهبود شرایط کارومتعاقب آن شرایط زندگی آنان در دستور کار دولتها، سازمانهای بین المللی وسازمانهای غیردولتی وفعالین حقوق بشری قرار گرفت.زنان سرپرست خانوار وضعیتی اسفناک تر ازدیگر اقشار جامعه داشته، چرا که آنان از یک طرف می بایستی با نگرشها و پیش داوریهای فرهنگی-اجتماعی دست و پنجه نرم کنند و از طرف دیگر کشیدن بار سنگین مسئولیت خانواده و تامین مالی هزینه های مسکن،خوراک،پوشاک،آموزش فرزندان وبهداشت خانواده را بردوش کشند.لذا ابتدا حمایتهای اجتماعی-اقتصادی در راس فعالیتها و خدمات دولتها و سازمانهای مردم نهاد بین المللی و محلی قرار گرفته ودر درجه دوم توانمندسازی آنان برای فراهم کردن شرایط بهتر وتا حدودی برابر در صحنه کارو فعالیتهای اقتصادی-اجتماعی مد نظرقرار گرفته است. ازاین رو برنامه های توانمندسازی به فراخور نیازهای محلی و کمکهای مالی و خدماتی دولتی و بین المللی دردستور کار قرار گرفت و کم وبیش به اجرا درآمده است.این طرحها شامل سوادآموزی وحرفه آموزی وتشکیل بنگاههای اقتصادی زود بازده ومشاغل خانگی وصنایع دستی وبومی است. بطور کلی توانمندسازی، ایجاد وارتقاء توانائیها وگسترش دایره انتخابهای راهبردی فردی و اجتماعی جامعه هدف و اعضای خانواده آنها و برخورداری آنان از فرصتهای اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی جهت تغییر وضعیت زندگی خود و تاثیر بر محیط پیرامون در فرایند مشارکتی ، تعریف شده است.

**جمع بندي ونتیجه گیری**

بايد توجه داشت كه بحث زنان در توسعه هنوز يك حوزه جديد است و پايه تحليل آن محدود مي باشد. به همين دليل اظهار شده كه برنامه ريزی جنسيتی می تواند به خودی خود بعنوان يك نظريه ، مطرح می شود. این رویکرد بيش از همه در نظريه توانمندسازی جلوه گرمی شود. نظريه توانمندسازی به اهميت افزايش قدرت زنان آگاه است و سعی مي كند كه قدرت را كم تر به صورت برتری فردی به فرد ديگر( واینکه افزايش قدرت زنان موجب كاهش قدرت مردان خواهد شد ) و بيش تر ازلحاظ توان زنان در جهت افزايش اتكا به خود و قدرت درونی، شناسائي كند .این امر به صورت حق انتخاب در زندگي و تاثير گذاری بر انتخاب جهت تغييراتی از طريق به دست گرفتن كنترل منابع مادی و غنی و اساسي خواهد بود. بنابرآنچه که آمد،توسعه پايدار به روندی از توسعه اشاره دارد كه ظرفيت مردم را براي ايجاد و مصرف ثروت به صورت ماندگارتقويت می كند. توسعه پايدار از جمله نيازمند محيط اجتماعی ، اقتصادی، سياسی و فرهنگی مناسبی است كه افراد راقادر سازد در روند توسعه، شركت ورزند و آن را حفظ كنند.در شرايط بهینه ، زنان نيز همانند مردان به ثبات سياسی و آزادی بيان نياز دارند ، تا حفاظت از حقوق اساسی انسانی آن ها را تضمين كند تا قادربه شركت در فعاليت های توليدی باشند ،برخورداراز تامين اجتماعی بوده ، حق توسعه و بهره وری از استعدادهايشان را داشته ياشند ، براي كاری كه انجام می دهند دريافت عادلانه داشته و ازحق مشاركت در مديريت جامع خود همانند روشنفكران ، سياست گذاران، توليدكنندگان و مصرف كنندگان بر خوردارباشند. تنها در اين چهارچوب است كه زنان می توانند نقش خود را دردستیابی به توسعه پايدار ایفا نمایند.توسعه مستلزم بعد اخلاقی نيز هست تا تضمين كند كه عادلانه بوده و نسبت به نياز ها و حقوق فردی، پاسخگو است. علم و فناوری در يك چهارچوب اجتماعی و اقتصادی به كار گرفته مي شود تا ايمنی محيطی را برای همه انسان ها روی كره زمين تضمين كنند . در و اقع اين مفهوم سازی مجدد از توسعه ، جدا ازاین كه نسبت به زنان مهربان تر است، رویکردی به مراتب،انسان محور ، طرفدار تهيدستان، مشاركت محور و پایا نيز می باشد. اين مفهوم سازي دوباره از انگاره كهن توسعه كه صرفا بر رشد اقتصادی بدون توجه به عدالت اجتماعی وهزينه های محيط زيست تمركز می كرد، فاصله مي گيرد. لذاتوسعه پايدار دارای سه ويژگي برجسته است كه هر سه برای زنان نويد بخش است :

**- نخست** اين كه توسعه پايدار بيش تر مبتنی بر توزيع است تا توليد . در اين حالت توزيع عادلانه دستاورد های توسعه از لحاظ جنسيتی ، قوميتی و مانند آن مورد توجه می باشد.

**-دومين** ويژگی برجسته توسعه پا يدار اين است كه معطوف به آينده بوده و از اين لحاظ نوعی دورانديشی و آينده نگری در آن مشاهده می شود.

**-سومين** ويژگي توسعه پايدار اين است كه بيش تر معطوف به پرورش است تا گسترش. بدين ترتیب، صرف افزايش كمیتهای مثبت ،ديگر مساله اصلی نيست، بلكه هدف اصلی پرورش انسانهای توسعه يافته و شکوفایی استعدادهای نهفته انسان ها است و پرواضح است که زنان بيش ازه گروه اجتماعی ديگری در معرض سركوب استعدادها و قابليت های نهفته خويش بوده اند.

کشورایران بعنوان یکی از کشورهای درحال توسعه نیز کم و بیش در گیر مسائل و پیامدهای فوق بوده است. مسئله زنان و بستر سازی و فرهنگ سازی برای فراهم کردن شرایط مناسب حضور فعال آنان و همینطور ایجاد امکانات بهینه در راستای ارتقائ سطح آگاهی،دانش وتخصص زنان به منظور افزایش حضور کمی و کیفی درفرآیند توسعه ، به ویژه توسعه پایدار، ازجمله الزامات جامعه در حال رشد ایرانی بوده است. دراین راستا زنان سرپرست خانوارومسائل و مشکلات خاص آنها، سازمانهای دولتی و غیر دولتی را به سمت هدف گذاری، برنامه ریزی و اجرای طرحهای بلند مدت،میان مدت وکوتاه مدت به فراخور موضوع سوق داده است. بدین خاطرنهادهای مختلفی در موضوع زنان سرپرست خانوار فعال هستند. هرچند فعالیتهای انجام شده چشمگیروزیربنایی بوده اما قاعدتا با امکانات محدود وموازی کاریهای متعدد درسطح نهادهای دولتی و غیردولتی،این فعالیتها کافی نبوده و نمی تواند همه زنان سرپرست خانوار را در سرتاسر کشور پوشش دهد. چرا که پوشش کامل و بهینه خدمات و اقدامات لازم برای این قشر از جامعه، مستلزم هماهنگی، برنامه ریزی واولویت بندی نیازهای زنان سرپرست خانوارواجرای کیفی و بهینه آن می باشد.

**منابع ومآخذ:**

1- بررسی نظرات شهروندان ساکن منطقه12درخصوص توانمندسازی زنان سرپرست خانوارواقدامات انجام شده توسط منطقه

مهوش لطفی،دکترفرهنگ ارشادسال1388

2- بررسی نظرات شهروندان ساکن منطقه 7تهران پیرامون آسیبهای اجتماعی منطقه،فروغ سادات اخضری،دکتر فرهنگ ارشاد1387

3- بررسی اولویت آسیبهاومشکلات اجتماعی منطقه 5از نظرشهروندان ساکن در منطقه،داریوش احمدی،دکتر فرهنگ ارشاد1387

4-تعیین شاخصهای توانمندسازی زنان ونیازسنجی منطقه ای درزمینه توانمندسازی اجتماعی،فرهنگی،اقتصادی،کیوان ضیایی،

اداره کل اموربانوان1387

5- بررسی زمینه ها وراهکارهای توسعه کارآفرینی در مناطق 22گانه تهران8-،علی ملک پور،ستادکارآفرینی1387

6- فراتحلیل مطاله انجام شده در حوزه زنان سرپرست خانوار،سمیرا کلهر،اداره کل آسیبها1387

7- فراتحلیل مطالعات انجام شده درحوزه آسیبهای اجتماعی زنان(اجتماعی،فرهنگی)،کمال خالق پناه،اداره کل ابانوان1387

8- فرا تحلیل مطالعات انجام شده در حوزه کار آفرینی ،نوروز هاشم زهی،ستادکارآفرینی1387

9- مرکز آمار ایرن(سالنامه های آماری)

10- سازمان بهزیستی کشور(سایت بهزیستی)

11- وزارت کارو امور اجتماعی(سایت زنان کارگر سرپرست خانوار)

12- سازمان شهرداری تهران( سایت شهرداری)